

بازتاب عناصر زبانی و بیانی سبک هندی در اشعار صیدی تهرانی

دکتر احترام رضایی (نویسنده‌ی مسئول)، استادیار دانشگاه پیام نور

em12_rezaee@yahoo.com

دکتر سکینه غلامپور دهکی، استادیار دانشگاه آزاد جویبار

ghsekineh@yahoo.com

چکیده

میرصید علی صیدی تهرانی (متوفی ۱۰۶۹ ه.ق) از شعرای خوش ذوق قرن یازدهم هجری است. وی که در شاعری صیدی تخلص کرده است، از شاعران کم گو، اما خوش قریحه ای ایست، که توانسته در کنار مضامین غنایی، اندیشه و مضامین اجتماعی و اخلاقی را اغلب به صورت اسلوب معادله و تمثیل و کنایه‌های نو با خلق تصاویر بدیع و تازه ادبی، بیان کند. در این مقاله برآنیم که برای نخستین بار ضمن اشاره به احوال و آثار صیدی، به بررسی مضامین فکری و سبک ادبی اشعار او بپردازیم. برای رسیدن به این هدف، نخست در مقدمه به شرح احوال وی و پیشینه تحقیق اشاره می‌کنیم و در ادامه به بررسی محورهای فکری - ادبی و زبانی اشعار وی خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: صیدی تهرانی، سبک هندی، اصطلاحات عامیانه، اسلوب معادله، مضمون سازی.

۱. مقدمه

سید علی از شاعران سده یازدهم هجری است. « میرصیدی از سادات حسنی طهران است. » (شاهنوازخان، ۱۳۸۸: ۵۶۲) تاریخ تولد وی مشخص نیست، اما به احتمال زیاد بین سالهای ۱۰۲۲ تا ۱۰۲۵ در تهران اتفاق افتاده است. (قهرمان، ۱۳۸۹: ۱۷؛ نیز قهرمان، ۱۳۷۸: ۳۴۵) از کودکی و تحصیلات او اطلاعی در دست نیست، تنها در بهارستان سخن اشاره شده است که: « به جودت طبع معروف و به علوم رسمی آشنایی داشته » (شاهنواز خان، ۱۳۸۸: ۵۶۲)؛ از دیوان اشعارش نیز برمی آید که در جوانی از تهران عازم اصفهان شده است؛ در همانجا به کسب دانش پرداخته و به شاعری، نام برآورده است. در اصفهان او نیز همچون دیگر شعرا به قهوه خانه ها رفت و آمد می کرده است. در این روزگار قهوه خانه‌های اصفهان (از جمله طوفان و زینا) محل تجمع شعرا و صاحبان ذوق بود و بهترین جا برای پرورش استعدادهای ادبی به شمار می رفت. صیدی در اشعارش از اصفهان، سیر و سیاحت در آنجا و قهوه خانه‌های آن یاد کرده است:

بیا به قهوه « زینا » رویم صیدی زود که یک زمان دگر جای شاه پیدا نیست
(صیدی، ۱۳۸۹: ۲۵۱)

صیدی از سیر گلستان صفاهان چه نشاط؟ بلبلی نیست که از ناله به دل خار زند
(صیدی، ۱۳۸۹: ۲۵۹)

صیدی اسیر سیر صفاهان نگشته است گشته است از برای تو در این دیار بند
(صیدی، ۱۳۸۹: ۲۵۷)

در سال ۱۰۶۴ ه.ق. صیدی نیز مانند بسیاری از گویندگان عهد خود، راه هند در پیش گرفت و به سال ۱۰۶۵ ه.ق. به دربار شاهجهان رسید. (صفا، ۱۳۷۳: ج ۲ / ۵ / ۱۲۲۴) و به سخن دیگر «در سنه بیست و هشتم شاهجهانی، در سلک ملازمان اعلیحضرت (شهاب الدین محمد) انسلاک یافت». (شاهنواز خان، ۱۳۸۸: ۵۱۲)

صیدی به هند یابم اگر جاه و منصبی زنجیر پای فیل کنم اقتدار را
(صیدی، ۱۳۸۹: ۱۷۹)

در هند، وی مورد عنایت شاهجهان و دخترش جهان آرا بیگم قرار گرفت و از آن دو، صله‌ها و انعام‌های جزیل دریافت نمود. چنانکه گویند در پاداش قصیده‌ای با مطلع:

زهی جهان خدا را سپهر عدل و کرم

به زیر سایه قدر تو نیراعظم

(صیدی، ۱۳۸۹: ۸۷)

هزار روپیه از شاهجهان دریافت کرد و در برابر غزلی که در وصف تفرج جهان آرا بیگم در باغ سرود با مطلع:

برقع به رخ افکنده برد ناز به باغش

تا نکهت گل بیخته آید به دماغش

(صیدی، ۱۳۸۹: ۳۷۱)

پانصد روپیه از وی انعام گرفته است. در پاورقی مآثر رحیمی به نقل از ریاض الشعرا در مورد انعام جهان آرا بیگم آمده است: « هزار اشرفی همان وقت انعام شد و فرمودند چون مرتکب سوء ادب شد و گستاخانه نزدیک سواری ما آمد، لهذا هزار اشرفی در وجه صله این بیت به او انعام کردیم و اگر به وسیله و واسطه گزارش می نمود، یک روپیه می بخشیدم. (نهایندی، ۱۳۸۱: پاورقی / ۶۲۱)

نواب صدیق حسن خان و میر غلامعلی آزاد حسینی بلگرامی، مبلغ صله را پنج هزار روپیه ذکر کرده اند. (حسن خان بهادر، ۱۳۸۶: ۴۱۵ و نیز آزاد بلگرامی، ۱۳۹۳: ۴۱۱)

صیدی در چند سال نخست اقامت در هند، بواسطه حمایت شاهجهان فراغتی حاصل کرد، اما یکی دو سال آخر عمرش بی گمان بواسطه برکنار شدن شاهجهان از کار، به آسودگی نگذشته است.

صیدی تهرانی مردی زودرنج بوده است. « به مجرد توهمی از دوستان به عبث می رنجید. به اعتقاد خود پیوسته عاشق بود. » (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ج اول / ۵۰۸) وفات صیدی را همه جا به سال ۱۰۶۹ هجری در جهان آباد (= دهلی) هند نوشته اند. آذر بیگدلی بیان کرده است که بعد از وفات، جنازه صیدی به مشهد مقدس منتقل شده است. آذر بیگدلی (۱۳۳۷: ۱۰۱) البته قهرمان با توجه به آشفته‌گی اوایل سلطنت اورنگ زیب بعید می داند، که جنازه صیدی به مشهد منتقل شده باشد، مگر آنکه بعدا استخوانهای او را بدان مکان انتقال داده باشند (قهرمان، ۱۳۸۹: ۱۹).

دیوان اشعار صیدی تهرانی مشتمل بر قصیده، مثنوی، قطعه، غزل، رباعی، و مفردات و متفرقات است که در مجموع حدود ۲۷۰۰ بیت را شامل می گردد. از این تعداد بجز دوازده قصیده، دو مثنوی، دو قطعه، یک رباعی و تعدادی اییات متفرق، قالب اصلی را غزل، در اختیار خویش گرفته است. تخلص شعری شاعر همه جا «صیدی» است.

لازم به ذکر است در دوران حکومت گورکانیان هند، چند شاعر دیگر نیز با تخلص صیدی وجود دارد، از جمله صیدی کشمیری، صیدی ابیوردی و... که جدای از میرعلی صیدی تهرانی می باشند.

۲. پیشینه تحقیق:

دیوان صیدی تهرانی دوبار و توسط دو ناشر مجزا چاپ گردیده است. نخستین بار در سال ۱۳۶۴ توسط مرحوم محمد قهرمان تصحیح و از طریق انتشارات مؤسسه اطلاعات به چاپ رسید و چاپ دوم این اثر در سال ۱۳۸۹ به کمک انتشارات سوره مهر (پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی) انجام پذیرفته است. مرحوم قهرمان در گفتاری که پیش از مقدمه این اثر نوشته است در خصوص علت تجدید چاپ دیوان صیدی می نویسد: « متأسفانه دیوان صیدی با حروف ریز و بدخوان از کار درآمده بود و چند غلط هم داشت... در این چاپ، دیوان از اشتباهات پیراسته شده است. در رسم الخط نیز دست برده و تعلیقات و لغتنامه را مفصلتر کرده ام، فهرستی هم برای غزلها در پی آمده است. (قهرمان، ۱۳۸۹: ۷-۸)

با وجود آنکه بیش از سی سال از تصحیح و ارائه دیوان صیدی می گذرد، تا قبل از نوشته حاضر در مورد بررسی سبکی اشعار صیدی تهرانی تحقیقی صورت نگرفته است. در این پژوهش، شماره صفحات تمام اشعار بر

اساس چاپ دوم دیوان صیدی تهرانی، منتشر شده به سال ۱۳۸۹ با مقدمه و تصحیح محمد قهرمان، تنظیم شده است.

۳. ویژگیهای سبکی شعر صیدی تهرانی:

۳-۱- ویژگیهای فکری شعر صیدی تهرانی:

صیدی همچون بسیاری از شعرای معاصر خویش به مضامین غنایی و وقوعی پرداخته است. وی به کمک آنچه از محیط اطراف و جامعه الهام گرفته، مضامین تازه ای آفریده و در اشعارش متبلور ساخته است؛ با این وجود آنچه شعر صیدی بخصوص غزل او را از معاصرینش مستثنی کرده است، توجه شاعر به اندیشه‌های اخلاقی و اجتماعی است. صیدی مضمونهای غنایی را اغلب با اندیشه‌های اخلاقی و اجتماعی درآمیخته و با زبانی روان که اغلب به سهل و ممتنع گرایش دارد، ارائه داده است. در مجموع مهمترین موضوعات شعری صیدی را می توان اینگونه برشمرد:

الف- اندیشه‌های اخلاقی و اجتماعی:

در دیوان صیدی بخصوص در بخش غزلیات وی، اندیشه‌های اخلاقی و اندرزهای اجتماعی، فراوان دیده می شود. برخی از اشعار او مملو از اندرزهای اجتماعی است و شاعر با دلایل شاعرانه به نصیحت و دعوت به اخلاق گرایی پرداخته است. التفات از یک موضوع به موضوع دیگر یکی از نکات قابل توجه در دیوان صیدی است. شاعر گاه غزلی را با مطلعی کاملاً اجتماعی و اخلاقی آغاز کرده، در میانه ابیات غزل، به مضامین تغزلی و وقوعی ورود کرده است. همچنین اغلب در میانه غزلهای عاشقانه، به پند و اندرزهای کاملاً اجتماعی و اخلاقی پرداخته است. اگرچه این خصیصه در اغلب شعرای سبک هندی دیده می شود، اما در دیوان صیدی نمایانتر و ملموستر است. مهمترین دغدغه‌های اخلاقی صیدی عبارتند از:

- مقابله با ظلم و ستم :

در مطلع غزلی آورده است:

شاهان که در اندیشه افزونی باج اند غافل که رعایا همه ویران خراج اند

(صیدی، ۱۳۸۹: ۳۰۸)

او بارها مخاطبان خود بخصوص ستمگران را از ستم بر حذر داشته است:

ای که بر مردم ستمها می کنی، اندیشه کن شمع را خاک سیاه از ظلم بر سر می شود

(صیدی، ۱۳۸۹: ۲۷۹)

عبرت چرا ز شعله نگیرند ظالمان؟ کو جان خود همیشه دهد خون بهای شمع

(صیدی، ۱۳۸۹: ۳۷۵)

ای که حاجب را پی منع گدا نان می دهی حق سایل را چرا ظالم به دربان می دهی

(صیدی، ۱۳۸۹: ۴۶۲)

-منع گدایی و حفظ آبرو:

برخلاف بسیاری از شعرای دربار هند، صیدی جزء معدود شاعرانی است، که به گدایی و مطالبه از ممدوح نپرداخته است. با وجود آنکه گاه از مشکلات مالی شکوه کرده است، اما در دیوان او از ملتسمات خبری نیست، حتی در جای جای دیوانش از گدایی منع کرده و آن را آفت آبرومندی دانسته است:

آبرویی که به صد خون دل اندوخته ای به امید کرم خواجه به دربان مفروش

(صیدی، ۱۳۸۹: ۳۶۴)

چند روزی که در این باغچه یی، ای بلبل چه ضرور است که دریوزه خاشاک کنی؟
(صیدی، ۱۳۸۹: ۴۳۹)

بیم مکافات، کفران نعمت، تواضع و فروتنی، تبسم و شادی، تنبلی و خواب آلودگی، محبت به دیگران، بی کینه بودن، و .. از مهمترین مضامین و اندیشه‌های اخلاقی در دیوان صیدی است. ابیات زیر نمونه‌هایی از اندیشه‌های شاعر را نشان می‌دهد.

-دلت را هم ز فیضِ صبحِ ای غافل نصیبی ده چو نرگس تا به کی چشمت همین از خواب برخیزد
(صیدی، ۱۳۸۹: ۳۲۲)

-چو باد، همسفرِ خویش را به جا مگذار رفیق اگر همه بار دل است، وامگذار
(صیدی، ۱۳۸۹: ۳۵۵)

-صیدی اگر به عالم افتادگی رسی جایی ز صدر جاه نیننی نشیب تر
(صیدی، ۱۳۸۹: ۳۵۴)

-دلت را صاف کن با خلق، اگر خواهی شوی آدم که گوهر پاک چون افتد، ز اصل خود نشان دارد
(صیدی، ۱۳۸۹: ۳۴۵)

-پدرت از غم دنیای دنی مُرد، بس است تو هم از خود مکن این دلبر میراثی را
(صیدی، ۱۳۸۹: ۱۶۵)

-ای پدر مرده چه بر مال پدر می نازی؟ از خزان پرس بقای زر میراثی را
(صیدی، ۱۳۸۹: ۱۶۵)

ب- مضامین عاشقانه:

موضوع اغلب غزلیات صیدی، ادامه همان مضامین و موضوعات مکتب وقوع است. توصیف معشوق و گفتگوی با او، گله از زخم زبان رقیب، شکوه از بوالهوسان و ناخالصی آنها در عشق، شکوه از معشوق و مؤاخذه معشوق، توجه یا بی توجهی معشوق به شاعر و .. در غزلیات صیدی فراوان است.
-گله از رقیب:

حرف رقیب، سوخت من سوخته حال را دم سردی خزان بود آتش، نهال را
(صیدی، ۱۳۸۹: ۱۸۱)

-توجه به معشوق به شاعر:

یقین که لطف تو با من زاین و آن بیش است که حسن را سر و سودای عاشقان بیش است
(صیدی، ۱۳۸۹: ۲۰۲)

-شکوه از بوالهوسان:

بوالهوس را یک دل و جز وصل او صد آرزو با دل صدپاره ما را آرزوی دل یکی ست
(صیدی، ۱۳۸۹: ۲۲۲)

-مؤاخذه معشوق:

سروی تو این بوالهوسان پای چناری زنهار بر ایشان مفکن سایه ز یاری
(صیدی، ۱۳۸۹: ۴۲۸)

ای گل نگویمت به کسی گفتگو مکن اما به هر کسی، چو گل باغ، رو مکن
(صیدی، ۱۳۸۹: ۴۰۸)

پ- مدح و منقبت متعادل و به دور از افراط:

به طور کلی در دیوان صیدی به دو نوع مدح و منقبت اشاره شده است که البته میزان فراوانی، با مدح امرا و شاهان است تا مدیحه و منقبت اهل بیت. از مجموعه دوازده قصیده وی، شش قصیده در مدح شاه جهان، دو قصیده در مدح ساروتقی اعتمادالدوله، یک قصیده در مدح زینل خان بیگلربیگی کوهکیلویه، یک قصیده در مدح حکیم داود مخاطب به تقرّب خان، یک قصیده در مدح میرزا قاسم برادرزاده ساروتقی و یک قصیده در مدح و منقبت امام هشتم سروده شده که برای رفع چشم درد به حضرت متوسل شده است. در میان قصایدی که در مدح شاهجهان سروده است در کنار مدح، موضوعات وصفی یی چون توصیف فیض آباد و تاریخ عمارتی که شاه جهان ساخته است، توصیف باغ سلطنتی کشمیر، توصیف باغ اعزآباد، توصیف بهار و تهنیت نوروز نیز وجود دارد. در دیوان شاعر، به مدح شاهان صفویه اشاره یی نشده است. فقط در یک بیت به صورت گذرا از «شاه عباس دوم» نام برده است:

صیدی آخر برق تیغ شاه عباس صفی رخنه ها در قلعه رویین بغداد افکند

(صیدی، ۱۳۸۹: ۱۳۵)

صیدی، گاه در غزلیاتش نیز به مدیحه پرداخته است و از میان شعرا از آقامان (۳بار)، میرزا محمدطاهر وحید قزوینی (۲بار)، صائب (۱بار) به نیکی یاد کرده است. وی همچنین صیدی در غزلیاتش (۴بار) نیز به منقبت حضرت علی (ع) و خاندان پاکش، پرداخته است.

صیدی محب آل علی باش تا ملک بر صفحه ثواب نویسد گناه تو

(صیدی، ۱۳۸۹: ۴۱۶)

در قصاید صیدی نکته حایز اهمیت آن است، که شاعر بدون زمینه سازی تشبیب و تغزل، وارد مدح یا مقصود دیگر شده است، که در اصطلاح به آن قصیده محدود یا مقتضب می گویند. گرچه در تمام قصاید شاعر تشبیب و تغزل نیامده، اما تأبید یا شریطه به زیبایی در آن رعایت شده است:

به دهر تا اثر از آب و خاک این چمن است بقای حضرت شاه جهان عادل باد

(صیدی، ۱۳۸۹: ۹۳)

همیشه تا که به نوروز عشرت است قرین همیشه تا که خزان است رهن اشجار
بود غدوی تو بی ساز و برگ تکر ز خزان موالی تو رساند بهار را به بهار

(صیدی، ۱۳۸۹: ۱۰۵)

ج- دید لطیف عرفانی:

دید صیدی نسبت به خداوند، آفرینش و مخلوقات، دیدی لطیف همراه با عشق است. صیدی عشق و شریعت را با هم یکی می داند:

شرع و عرف و عقل و عشق ما یکی است در حقیقت معنی اینها یکی است

(صیدی، ۱۳۸۹: ۴۴۹)

و همین دید لطیف، باعث شده است گیاه خشک برای او جلوه شاخه گل را داشته باشد:

به تقدیر خدا هر کس ربط جزء و کل ببند گیاه خشک را در عالم خود شاخ گل ببند

(صیدی، ۱۳۸۹: ۱۹۴)

او حتی جمادات را جاندار میبندد:

صورت دیوار هم در عالم خود زنده است هرکسی را جامه هستی به رنگی داده اند

(صیدی، ۱۳۸۹: ۱۹۴)

خمار بادۀ بی نشئه روزگار من است دلم به دوستی عالمی گرفتار است

(صیدی، ۱۳۸۹: ۱۹۲)

با تکیه بر همین دیدگاه، صیدی اختلافات دینی را ناشی از تصورات ما می‌داند:

ما همه مهمان یک خوانیم در عالم ولی هرکسی قسمی تصور کرده، صاحب خانه را

(صیدی، ۱۳۸۹: ۱۴۸)

این دیدگاه لطیف و زیبا باعث شده است در دیوان صیدی نشانی از هجو، ناسزاگویی، کینه توزی و انتقام کشی و دیگر رذایل اخلاقی دیده نشود. تنها گروه‌هایی که صیدی دیدی مثبت به آنها ندارد، یکی بوالهوسانی هستند، که عشق را به سُخره گرفته اند، (قبلا در مورد آنها صحبت کردیم.) و دیگر صوفیان و زاهدان.

شاعر در غزلی زاهد را اینگونه مخاطب قرار می‌دهد:

زاهد تو هم ز ساغر ما می‌چشیده باش باری، چو خار پا شده ای، نم کشیده باش

(صیدی، ۱۳۸۹: ۳۶۷)

با زبانی طنزآلود از او، می‌خواهد، که از شاعر دوری کند:

اشک چکیده را به نظر بازگشت نیست از ما جدا به عادت رنگ پریده باش

(صیدی، ۱۳۸۹: ۳۶۷)

صیدی در مقام طنز، عشق زاهد را مجازی می‌داند:

طرفه حالی است که واصل شده صوفی و هنوز اثر عشق مجازش زحقیقت بیش است

(صیدی، ۱۳۸۹: ۱۹۲)

در ابیات زیر نیز خطابی طنزآلود در مورد شیخ و صوفی دارد:

شیخ اگر گوید بترس از باطنم، باری بترس اسم اعظم در درونش کرده افعی روده را

ای که یک فرمودۀ حق را نیاوردی به جا چون به فرمان می‌دهی افعال نافرموده را؟

بوالفضولی کم کن ای صوفی که از یک حرف گن می‌توان دانست شأن گفته نشنوده را

(صیدی، ۱۳۸۹: ۱۸۰)

و حتی شاعر در مقام تجرید، خطاب به خود کرده و از خویش می‌خواهد به جای شنیدن سخنان شیخ، محکم به سر و عمامه او بکوبد:

صیدی به پند و موعظه مگذار شیخ را تا حرف می‌زند، دو سه بَم بر عمامه اش

(صیدی، ۱۳۸۹: ۳۷۳)

او در نهایت از مخاطب می‌خواهد به غیر خدا توجه نکند:

هیچ دان غیر خدا را و دگر هیچ مدان نکته ای گفتمت از حکمت افلاطون به

(صیدی، ۱۳۸۹: ۴۱۸)

د-برونگرایی و بکارگیری عناصر طبیعت در مضمون سازی:

بسیاری از آثار هنری و شاهکارهایی ادبی در شعر و نثر فارسی الهام گرفته از طبیعت می‌باشد. تحولات موجود در طبیعت به شکل رویش گل‌ها و گیاهان، حرکت و وسعت دریا و امواج، صبح و طلوع و غروب خورشید، بی‌کرانگی و جایگاه آسمان و ستارگان و... همه و همه، همواره مورد توجه شاعران بوده است و در دوره‌های مختلف، شعرا با استفاده از عناصر طبیعت علاوه بر توصیف آنها، به بیان احساسات درونی خود پرداخته‌اند. طبیعت از جمله عوامل موثر و مهم در شعر صیدی تهرانی است. وی عناصر طبیعت را با تخیلات خویش در آمیخته است و با استفاده از صنایعی چون تشبیه، استعاره و بخصوص تشخیص، مضامین جدید و زیبایی را خلق کرده است. این

ویژگی در شعر او، گاه اشعار سبک خراسانی و توصیفات دقیق شاعران آن سبک از محیط اطراف بخصوص گلها و باغها و راغها را به خاطر می آورد. البته نگاه صیدی در این مورد با شاعران خراسانی متفاوت است و همین امر باعث شده است، وی اغلب با استفاده از عناصر طبیعت برای توصیف معشوق، چهره و اجزاء چهره و اندام او و محفل و بزمش، نیز توصیف شرایط اجتماعی و احوالات خویش مضامین جدیدی را بسازد. به عنوان مثال در بیت زیر با استفاده از صنعت تشخیص، تشبیه تفضیل و مضمّر، و نیز حسن تعلیل بجا و مناسب، علت تنگدلی غنچه و سینه چاکي گل را در مضمونی جدید یافته است:

گل، سینه چاک، از حسد سینه تو زاد
در باغ، غنچه، تنگدل از کینه تو زاد
(صیدی، ۱۳۸۹: ۲۸۷)

در بیت زیر نیز، نگاهی جدید به گل انداخته و قرار گرفتن برگهای گل بر گرد مرکز آن را به نشانه تنهایی گل دانسته است و با ابداع مضمونی جدید آورده است:

به یا او چو گل از بی کسی، به هر چمنی
ز پاره ای دل خویش سازم انجمنی
(صیدی، ۱۳۸۹: ۴۳۰)

۲-۳- ویژگیهای ادبی و هنری در شعر صیدی تهرانی:

همچون دیگر شعرای سبک هندی، بیشترین نوآوریهای صیدی تهرانی در حوزه بیان صورت گرفته است. مهمترین ویژگیهای بیانی در شعر او عبارتند از:

الف) بسامد بالای ردیف:

یکی از عوامل موسیقی در شعر، کاربرد ردیف است که صیدی در دیوانش به شیوههای مختلف از آن استفاده کرده است. از مجموع دوازده قصیده صیدی تهرانی، سه قصیده مردف هستند و از مجموع دو قطعه او نیز هر دو دارای ردیف هستند. همان گونه که قبلا اشاره شد، مهمترین قالب شعری اشعار صیدی تهرانی غزل می باشد. از مجموع ۲۹۷ غزل دیوان صیدی تنها ۷ غزل (غزلهای ۲۰، ۵۳، ۱۰۳، ۱۹۱، ۲۲۰، ۲۶۱، ۲۸۶، ۲۸۸) مردف نیستند. این مطلب نشان دهنده بسامد بالای ردیف در اشعار شاعر است. ردیف در این غزلیات با توجه به تعداد آنها دارای تنوع است و شامل ردیفهای یک کلمه تا چند کلمه ای، ردیفهای اسمی و فعلی می گردد. در میان غزلهای مردف ۱۷۵ غزل دارای ردیف فعلی و بقیه (۱۱۵ غزل) دارای ردیف اسمی هستند. در این بین ردیفهای نادری نیز به چشم می خورد، که کمتر در اشعار دیگر شعرا دیده شده است. مانند: حیف، از چشم پاک، نزدیک، نمک، بی محل، خانه اش، به هم، برزمین، از من، را مانم، ساخته ام، از خود روم، مشخصم، سوزم، می خواستم، سوختگان، به (بهرتر)، کوه، آمده ای، آگاهی، رنجی، می کشی، یکی، بیشتر، بگذارد، تازه شد، ...

تعداد اشعار مردف	ردیف فعلی	ردیف اسمی	پرکاربردترین ردیفها	قالب شعری
۲۹۰ غزل	۱۷۵	۱۱۵	را، است، شکست، ما، مرا،	غزل
۵۰ بیت	۳۷	۱۳	نهاده، است، کرد، نیست	مثنوی
۳ قصیده	۰	۳	است، ش	قصاید
۲ قصیده	۱	۱	کنند، است	قطعات

در شعر صیدی تکرار قافیه نیز فراوان به چشم میخورد. شعرای سبک هندی تکرار قافیه را نه تنها عیب نمی دانند، بلکه آن را نوعی هنرنمایی نیز نمی پندارند. صیدی حتی در غزلیات کوتاه نیز به تکرار قافیه پرداخته است. از نظر

تعداد ابیات باید گفت اغلب غزلیات صیدی کوتاه هستند. غزلیات پنج بیتی زیاد دارد، حتی در اشعار او غزل سه بیتی نیز دیده می‌شود.

ب) بکارگیری زبان عامیانه در ایجاد مضامین تازه و جدید:

زرین کوب در خصوص این ویژگی سبک‌های چینی می‌گوید: «در شعر فارسی، مخصوصاً در دوره صفویه به سبب آنکه از انحصار اهل مدرسه خارج شد و در دست بازاریان افتاد؛ - خیاط، کفشگر، خرده فروش، خباز، آشپز، و سرباز- مملو شد از الفاظ و تعبیرات بازاری». (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۵۷)

در شعر صیدی تهرانی نیز، کلمات، ترکیبات و کنایات عامیانه که به نوعی با زبان کوچه و بازار مطابقت دارد؛ بسیار است. صیدی اغلب با بیانی روان و گیرا از کلمات و تعبیرات روزمره، فرهنگ عامیانه، آداب و رسوم و محیط و اشیاء اطراف خود استفاده نموده است.

برخی از مهمترین کلمات، جملات و تعابیر عامیانه در شعر صیدی عبارتند از: بی رواجی اجناس و کساد بازار، بوالهوس، خمیازه کشیدن، پاکشیدن، از سر ناخن به تار دل زدن، بوالهوس عشق بودن، ناخن بر زخم زدن، داغ داشتن، جا افتادن شکستگی پا، به کسی رو دادن، داغ به دل گذاشتن، کباب شدن، گل از گل شکفتن، به سر وقت کسی افتادن، نمک تازه کردن، به تنگ آمدن، نمک خوردن، گل کردن، وا افتادن (بجای باز افتادن)، وا کردن (به جای باز کردن)، دماغ سوختن، دل و دماغ چیزی نداشتن، دست از پا خطا نکردن.

یکی نرفت ز ابنای جنس ما صیدی / که داغ غم به دل اعتبار بگذارد

(صیدی، ۱۳۸۹: ۳۴۹)

که این فریب چرا خوردم از سراب بهار

(صیدی، ۱۳۸۹: ۳۵۷)

فروغ شمع فانوس محبت را تماشا کن

(صیدی، ۱۳۸۹: ۲۰۱)

ز کوی او به چمن رفتم و کباب شدم

چه خواهد شد، به رنگ زرد ما هم یک نظر واکن

پ- خلق مضامین تازه بر پایه تصاویر نو:

توجه صیدی به محیط اطراف، طبیعت و آداب و سنن و زندگی روزمره مردم باعث شده بتواند با خلق تصاویر نو و جدید با استفاده از تشبیه، استعاره و بخصوص کنایه، مضامین جدیدی را بیافریند، برای تبیین بیشتر موضوع، ابیاتی از دیوان او را، بررسی میکنیم:

- هر کس ز بخت تیره من پرسدت بگو / افتاده در شکنجه دودی شراره ای

(صیدی، ۱۳۸۹: ۴۲۲)

شاعر تصویر گرفتاری خود در بخت تیره اش را به قرار گرفتن شراره ای در احاطه دود تشبیه کرده است.

- از شکوفه هر طرف گشته نهالی جلوه گر / چون پرزادان چادرها به شاخ انداخته

(صیدی، ۱۳۸۹: ۴۲۱)

با خلق یک زیبایی، صیدی، شکوفه‌های رنگارنگ روی درختان را به چادرهای رنگی یی از آن پرزادگان تشبیه کرده است؛ که بر روی شاخه پهن شده اند.

- ز شوخی بس که با هم پنجه می‌گیرند مژگانش / به تنگ است از جدا کردن، نگه در چشم جادویش

(صیدی، ۱۳۸۹: ۳۶۸)

در این بیت شاعر با استفاده از کنایه‌های با هم پنجه گرفتن و به تنگ بودن و صنعت تشخیص (در مژگان و نیز نگه) تصویر زیبایی را فراهم آورده است. در این تصویر، فرو رفتن مژگان معشوق را در هم به گونه ای می‌بینیم که

به نظر می‌رسد با هم درگیر جنگ شده‌اند و نگاه با قرار گرفتن در پشت مژگان از جدا نمودن آنها از هم و رفع نزاع، خسته و درمانده شده‌است. می‌توان گفت دیوان صیدی از جهت داشتن تصاویری این گونه، غنی است و وجود این تصاویر به رنگارنگی دیوان و اشعار او افزوده‌است.

ج) بسامد بالای تمثیل و اسلوب معادله:

قرار دادن این دو اصطلاح در کنار یکدیگر به منزله همسان دانستن تمثیل و اسلوب معادله از نظر معنا نیست. اگرچه بسیاری از متأخرین تمثیل را همان اسلوب معادله می‌دانند؛ با وجود رابطه تنگاتنگ میان آن دو، تمثیل و اسلوب معادله از جهاتی با هم متفاوت هستند. شفیع کدکنی که برای اولین بار اصطلاح «اسلوب معادله» را بکار برد، در تعریف آن می‌نویسد: «دو مصراع، کاملاً از لحاظ نحوی مستقل باشند. هیچ حرف ربط یا شرطی یا چیز دیگری آنها را حتی معنا (نه فقط به لحاظ نحو) به هم مرتبط نکند.» (شفیع کدکنی، ۱۳۷۱: ج ۳/ ۶۳) در حالیکه در تمثیل حرف ربط یا حرف شرط دو مصراع یا دو بیت را به هم پیوند می‌دهد و از نظر تعداد مصراع هم اسلوب معادله بین دو مصراع است، ولی تمثیل می‌تواند به صورت گسترده و در بیش از یک مصراع هم ارائه شود. (نجفی، ۲۰۱۶: ۲) در شعر صیدی بسامد تمثیل و اسلوب معادله بسیار گسترده و بالاست، بخصوص شاعر در تبیین موضوعات و اندیشه‌های اخلاقی و عرفانی و مضامین غنایی از آنها بهره برده‌است:

- چون نگردد خاطرش آزرده از اشک رقیب؟
شاخ گل پژمرده می‌گردد ز آب بی محل
(صیدی، ۱۳۸۹: ۳۸۱)
- در طریق عشق صیدی، پارسایی پیشه کن
بلبلان گشتند در گلشن امین از چشم پاک
(صیدی، ۱۳۸۹: ۳۷۷)
- در هجر از رقیب چرا بایدم کشید؟
بی گل کسی نبرده به دل زخم خار را
(صیدی، ۱۳۸۹: ۱۷۹)
- به طبع بدگهر اکسیر پند بی اثر است
ز چشم، عیب کبودی به توتیا نرود
(صیدی، ۱۳۸۹: ۳۱۴)
- صاحب دولت کجا آسودگی بیند ز بخت؟
خواب خوش کی می‌توان کردن به بالای درخت
(صیدی، ۱۳۸۹: ۲۴۳)
- از ضعیفان نیز می‌آید درشتی نرم باش
سایه ناهموار گردد، چون زمین هموار نیست
(صیدی، ۱۳۸۹: ۱۹۲)
- دست و دل باید فراخ از جود، صاحب مال را
تنگ چشمی می‌کند سرگشته تر غریب را
(صیدی، ۱۳۸۹: ۱۵۹)

ج) انواع پارادوکسهای دور و نزدیک:

یکی از مهم‌ترین ویژگیهای سبک هندی و یکی از روشهای مهم در آشنایی زادبی انتخاب بیان پارادوکسی است. «متناقض نما یا پارادوکس (paradox) و بیان نقیضی در مجموعه بلاغت و بدیع شعر فارسی، عالی‌ترین و هنری‌ترین حدّ طباق و تضاد است و عبارت است، از ایجاد پیوند دو مفهوم متناقض که در ظاهر ترکیب و عبارت و جمله ای بی معنی می‌سازند، اما در اصل حاوی معنی بی‌عیالی است. این پیوند بین دو واژه، و مفهوم متناقض را عقل و منطق رد می‌کند، اما احساس و عاطفه می‌پذیرد و قبول می‌کند و همین باعث تعجب و شگفتی و اقناع حسّ زیباشناسی مخاطب و تهییج او می‌شود.» (مرتضایی، ۱۳۸۵: ۲۲۹)

پارادوکس یا متناقض نما از نظر فاصله دو سویه آن دو قسم است: ۱- متناقض نمای نزدیک ۲- متناقض نمای دور (اسکویی، ۱۳۹۳: ۱۲۱-۱۲۰)

همچنین از جنبه‌های مختلف برای پارادوکس تقسیم بندی‌های دیگر در نظر گرفته شده است، مثل متناقض نمای زبانی، خیالی، منطقی، باژگونه گویی و... که بررسی تمامی آنها نیازمند مقاله ای جداگانه است و در این مختصر نمی گنجد. در دیوان صیدی تهرانی انواع پارادوکس دیده می شود. در اینجا به صورت مختصر فقط به ذکر نمونه‌هایی اکتفا می شود.
-متناقض نمای نزدیک:

در ره وصل که عمر ابدش کوتاه است صد فراز است کز آن جمله زمان است یکی

(صیدی، ۱۳۸۹: ۴۳۷)

صیادها به دام نگه صید کرده ای آهوی رم کننده یک جا ستاده ای

(صیدی، ۱۳۸۹: ۴۲۴)

بر اسب نی ز شوخی طفلی نشسته ای در جلوگاه ناز، سوار پیاده ای

(صیدی، ۱۳۸۹: ۴۲۴)

تبسم از هوسناکان، که شور ظاهری دارد نگاه‌های نهان پیدای چشم نیم خواب از من

(صیدی، ۱۳۸۹: ۴۱۳)

ناز از بهشت روی تو منعم کند مدام پاکي گناه دیده من شد هزار حیف

(صیدی، ۱۳۸۹: ۳۷۶)

-متناقض نمای دور:

در عشق، پیری، اول ایام کودکی ست چون ماه تا نمو بودت شیرخواره ای

(صیدی، ۱۳۸۹: ۴۲۲)

ز استغنا بود گر چشم از هستی نمی پوشم نمی خواهم که مژگانم به مژگان سر فرود آرد

(صیدی، ۱۳۸۹: ۳۲۷)

بس که آزار دلم ایام را خرسند کرد مرگ دشمن را به چشمم ماتم فرزند کرد

(صیدی، ۱۳۸۹: ۲۲۹)

نمونه‌هایی از این دست در دیوان صیدی بسیار است و پارادوکس در اشعار وی، بسامد در خور توجه و بالایی دارد. از دیگر آرایه‌های ادبی که در دیوان صیدی دارای فراوانی و بسامد بالایی هستند، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

-**حسن تعلیل:** یکی از پرکاربردترین آرایه ها در دیوان صیدی است، به طوریکه کمتر غزلی در دیوان وی وجود دارد، که در آن حسن تعلیل بکار نرفته باشد؛ اغلب تعلیلهای در دیوان صیدی، بوی تازگی می دهند:

بیم هجران در دل معشوق، پیش از عاشق است از گلستان، گل پریشانتر ز بلبل می رود

(صیدی، ۱۳۸۹: ۳۱۰)

سخت دشوار است تنهایی، از آن رو یک نفس عکس را در خانه آینه نتوان بند کرد

(صیدی، ۱۳۸۹: ۲۲۹)

- تکرار واژه:

لوح طلسم هستی عاشق دل است، دل تا پیش توست، بود و نبودم به دست توست

(صیدی، ۱۳۸۹: ۱۹۴)

عمرم نه همین در شکن دام گذشته ست در دام گذشته ست و به ناکام گذشته است

(صیدی، ۱۳۸۹: ۲۰۸)

دردا که رو به روی تو یکبار رو نداد انشای نامه ای که زبان است خامه اش

(صیدی، ۱۳۸۹: ۳۷۳)

-مراعات نظیر: در شعر صیدی گاه با تناسب‌های دلچسب و نادر روبرو می شویم:

استاد غمزه، درس گلستان حسن را نگذاشت هیچ گاه مثنی کند کسی

(صیدی، ۱۳۸۹: ۴۳۸)

قد تو مصرعی است که عالم کتاب اوست دل‌های عاشقان، نُقَط انتخاب اوست

(صیدی، ۱۳۸۹: ۲۰۹)

-ایهام تناسب:

اگر شیرین لب من جوی شیر از بیستون خواهد کنم پُر شیر چون پستان آهو سنگ خارا را

(صیدی، ۱۳۸۹: ۱۷۵)

به چرخ، رشته عمر تو بند نیست مگر؟ که بر مراد جهان‌ت هزار در بند است

(صیدی، ۱۳۸۹: ۲۲۷)

-تشبیه جدید:

کفن ز جسم گنهکار من بود در خاک چو کاغذی که درو مد باطلی باشد

(صیدی، ۱۳۸۹: ۳۱۳)

هر که کمتر سر برآرد در میان مردمان قیمت خود را گران چون میوه نوبر کند

(صیدی، ۱۳۸۹: ۲۵۴)

-کنایه:

ز کینه نیست گرم می زند به تیر تغافل دل و دماغ نظر کردن نشانه ندارد

(صیدی، ۱۳۸۹: ۲۶۹)

به روز وصل ندانم چه می کنی صیدی تو را که وعده دیدار از زبان انداخت

(صیدی، ۱۳۸۹: ۲۳۶)

-تلمیح: در تلمیح، بیشترین توجه صیدی به فرهاد کوهکن است و به ندرت از دیگر شخصیتها چون خضر و یوسف استفاده نموده است.

نقش شیرین را به ضرب تیشه جا دادن به سنگ مشق جان کندن بود در عاشقی فرهاد را

(صیدی، ۱۳۸۹: ۱۷۶)

-تشخیص: دارای بسامد بالایی است و اغلب در موردگله‌ها، اجزاء طبیعت و امور انتزاعی بکار رفته است.

بر خواب صبح خویش، مخندان بهار را دریاب یک نفس، خوشی روزگار را

(صیدی، ۱۳۸۹: ۱۷۹)

نمی دانم که را قاصد کنم از محرمان یارب به سویش شوق را گر می فرستم، دیر می آید

(صیدی، ۱۳۸۹: ۲۹۵)

-ایجاز با آوردن جملات کوتاه:

نه از کشتن، نه از بستن، نه از آزار می ترسم ز رسوایی اگر ترسم برای یار می ترسم

(صیدی، ۱۳۸۹: ۴۰۲)

ای که بیماری صیدی به نگه می پرسی بود دی بدتر و امروز بد و اکنون به

(صیدی، ۱۳۸۹: ۴۱۸)

شاخ گل داد و ثمر بست و خزان کرد و فشاند
 ما هنوز از عقب شیشه به درها گردیم
 (صیدی، ۱۳۸۹: ۴۱۸)

۳-۳- ویژگیهای زبانی و دستوری:

از قرن نهم به بعد گسترش زبان فارسی به سرزمین هندوستان از یک سو و روی آوردن گویندگانی از مردم عادی و کم بضاعت در ادب فارسی بخصوص شاعرانی که فارسی زبان نبودند همه و همه باعث شد، در این دوره خطا و لغزش سخنوران بسیار گردد. در شعر صیدی نیز نمونه‌هایی از این دست، بخصوص جا انداختن حروف اضافه، دیده می‌شود:

به ایماي نگاهش چون صف مژگان ز جا جنبد
 در آنجا جز اجل کس دستِ پا مالی نمی‌گیرد
 (صیدی، ۱۳۸۹: ۳۲۶)

«دستِ پامالی» به جای «دستِ پای مال شده» بکار رفته است.

دولتی خوبتر از خاطرِ خود رفتن نیست
 سایهٔ بال هما بر سر بی هوشان است
 (صیدی، ۱۳۸۹: ۲۲۶)

حرف اضافه در عبارت فعلی «از خاطر خود رفتن» حذف شده است.

یکی دیگر از ویژگیهای زبانی صیدی ساختن الفاظ و ترکیبات نو می‌باشد، که باعث زیبایی و تازگی شعر اوست. شفیع کدکنی در مورد توانایی زبان فارسی در ساختن الفاظ معتقد است: «زبان فارسی در میان زبانهای جهان، به لحاظ امکان ساختن ترکیب چنانکه زبان شناسان می‌گویند در ردیف نیرومندترین و با استعدادترین زبانهاست و مسأله ساختن ترکیبات خاص، یکی از مسائلی است، که هر شاعر در هر دوره‌ای در راه آن، گرچه اندک، کوشش کرده است، اما شاعران زبان فارسی در قدرت ترکیب سازی یا در توجه به ترکیب سازی یکسان نیستند. همچنین ادوار شعر فارسی به لحاظ توجه گویندگان به ساختن ترکیبها، یکسان نیست. در سبک هندی مسأله بالا بودن بسامد ترکیب، خود یک عامل سبک شناسی است. (خاتمی، ۱۳۷۱: ۲۳)

در اشعار صیدی بخصوص در غزلیاتش با تعداد کثیری از الفاظ و ترکیبات وصفی و اضافی و نو روبرو هستیم که اغلب ساخته خود شاعر است یا کمتر در شعر فارسی به چشم خورده است. مانند: هوس گداخته، هنر کوش، هیچ نما، هرزه دو، هم بزم، نشست (به معنی سکون و عدم حرکت)، نشسته تر (ظاهراً به معنی کوتاه تر)، نیم بست، نادر مقابل (به معنی نالایق و ناشایست)، نرگستان، معاد فروز، مست گذاره (به معنی مست لایعقل)، گلِ دام، گلِ فیض، گلِ خمیازه، گلِ ابر، کوچک دلی، گرگان انسان رو، کوتاه عمر حرص دراز، عاشق ناله، فیضانک، شتاب (به معنی شتاب آلود و عجول)، شرباشرن (: پیشاهنگ در جنگ)، سونش (: براده)، سردهم (: جلد و چالاک)، سخن چیده (ظاهراً به معنی سخن چین)، حرف بر (ظاهراً به معنی خبرکش)، حسن برهنه رو، خوندار (: وارث مقتول)، در لباس (: مخفی)، چهار موجه (: گرداب)، چَم و خَم (: ناز و کرشمه)، چار مغز (: گردو)، پیچاک (: پیچ و خم طره)، دیار زنگستان، زنان در جامه مرد، جور بی حد کشیده، بنده زر خرید، نو به دولت رسیده، خار در پا خلیده، وصل در خواب دیده، بحر طوفان رسیده، ممنون صد هزار تلافی، غنچه به بار آمده، مُلک تاخته (به معنی غارت شده)، بی ساخته (به معنی غیر ساختگی) و ... موارد زیر به عنوان مشتق نمونه از خروار ترکیبات و الفاظ صیدی ارائه می‌شود:

-پُر: مجازاً به معنی بسیار

این جهان سهل است، پُر فکر تن آسانی مکن
 خویش را آلوده لذات جسمانی مکن
 (صیدی، ۱۳۸۹: ۴۱۰)

-سبز ته گلگون حسن: معشوق سبز فام و آنچه به ظاهر سبز و در باطن سرخ باشد. مثل حنا و پان:

سبز ته گلگون حسنش غنچه باغ بهشت

سرو نو خیز قدش شایسته تر از جان دل

(صیدی، ۱۳۸۹: ۳۸۳)

-نادر مقابل: (گویا به معنی ناشایست آمده است).

مصاحبی که ازو بند بر دلی باشد

چو زنگ آینه، نادر مقابلی باشد

(صیدی، ۱۳۸۹: ۳۱۳)

همانگونه که می دانیم لغت نامه و فرهنگ نامه نویسی در زبان فارسی همواره با ارایه شواهد ادبی (اعم از شعر و نثر) همراه بوده است. در لغت نامه دهخدا برخی از لغات به نقل از فرهنگها یا خود دهخدا توضیح داده شده اند، اما به خاطر نادر بودن کاربرد آنها، شاهد و مثال شعری ندارند؛ با مراجعه به دیوان صیدی می توان شواهد خوبی برای این لغات پیدا کرد. برخی از این لغات، عبارتند از: شتابی، هرزه دو، چهار موجه، سردهمه، موله، چار مغز، چم و خم و ...

چار مغز: جوز را گویند که گردکان است. (لغت نامه، ذیل همین واژه) صیدی با استفاده از این لغت سروده است:

درخت چار مغزش آنچنان نغز

که کرده پوست را آیینۀ مغز

(صیدی، ۱۳۸۹: ۱۲۱)

سردهمه: جلد و چابک و چالاک در رفتن (لغتنامه، ذیل همین واژه)

به راه وصل که از خوبی یار سردهمه دارم

هزار چاه به پیش از هجوم واهمه دارم

(صیدی، ۱۳۸۹: ۴۵۸)

بکار رفتن برخی لغات عربی که در فارسی کمتر استفاده شده اند، مانند: متقب، مرس، مُزلف، موله، ... و نیز برخی واژه های هندی همچون: لدرپوش: (نوعی گل)، مُجرا (نوعی سلام و تحیت در هند)، چوک (بازار سرپوشیده)، برشکال، شوره، احدی، ... در شعر صیدی قابل توجه است.

نتیجه گیری:

میرصید علی صیدی تهرانی (متوفی ۱۰۶۹ ه.ق) از شعرای کم گو، اما خوش قریحه قرن یازدهم هجری است. دیوان وی مشتمل بر قصیده، مثنوی، قطعه، غزل، رباعی، و مفرقات و متفرقات که در مجموع حدود ۲۷۰۰ بیت را شامل می گردد که در این میان، قالب اصلی را غزل، در اختیار خویش گرفته است. مهمترین موضوع اشعار صیدی، بخصوص در بخش غزلیات وی، اندیشه های اخلاقی و اندرزهای اجتماعی است. حفظ آبرو و منع گدایی با وجود اذعان شاعر به فقر مادی خویش، مقابله با ظلم، بیم مکافات، کفران نعمت، تواضع و فروتنی، تبسم و شادی، تنبلی و خواب آلودگی، محبت به دیگران، بی کینه بودن، و ... از مهمترین اندیشه های اخلاقی در دیوان اوست. بعد از اندیشه های اخلاقی، مضامین تغزلی عاشقانه، مدح و منتقب متعادل و به دور از افراط و دیدی لطیف و پر از محبت نسبت به خداوند و عالم هستی، مهمترین مضامین شعری صیدی را دربر می گیرند. در دیوان صیدی نشانی از هجو، ناسزاگویی، کینه توزی و انتقام کشی و دیگر رذایل اخلاقی دیده نمی شود. تنها گروههایی که صیدی دیدی مثبت به آنها ندارد، افراد بوالهوس و صوفیان و زاهدان هستند. استفاده صیدی از عناصر طبیعت و تحولات موجود در آن باعث ابداع تصاویری زیبا و کم نظیر در شعر وی شده است. مهمترین ویژگی های ادبی و هنری در شعر صیدی عبارتند از بسامد بالای ردیف به طوریکه بجز هفت غزل بقیه غزلیات وی مردف هستند. بکارگیری زبان عامیانه در ایجاد مضامین تازه و جدید، خلق تصاویری نو و ابتکاری، بسامد بالای تمثیل و اسلوب معادله، فراوانی پارادوکسهای دور و نزدیک، حسن تعلیلهای فراوان و متنوع، تشبیهات جدید و ایجاز بخصوص ایجازهایی که با آوردن جملات کوتاه و پی در پی ایجاد شده اند. در مجموع می توان گفت ابیات غزلیات وی با وجود استفاده مفرط شاعر از کنایه،

تشبیهات جدید و تمثیل، تمایل زیادی به سهل و ممتنع دارند و همین مساله باعث شده است کلامش اغلب زیبا و جذاب باشد.

در شعر صیدی لغات و ترکیبات منحصر به فردی وجود دارد که اغلب یا اختراع خود شاعر هستند، یا از زبان مردم عامه اخذ شده اند. از آنجایی که برخی از این لغات بدون ذکر شاهد - اعم از شعر و نثر - در کتابهایی چون لغتنامه دهخدا ذکر شده اند؛ اشعار صیدی میتوانند پشتوانه خوبی از جهت شاهد شعری برای آنها باشد. استفاده از برخی لغات هندی و برخی لغات نادر عربی در دیوان صیدی نیز قابل توجه است.

منابع و مآخذ:

- نجفی، مریم و حسین آقاحسینی؛ «*تحلیل و بررسی آرایه‌های اسلوب معادله (معادلات دو وجهی و سه وجهی) در دیوان شاعر شروان*»؛ کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی، ۲۰۱۶، نمایه در سایت Sid.ir، (صص ۱۴-۱۰).
- صفا، ذبیح الله؛ *تاریخ ادبیات در ایران*؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ج ۵/۲، ۱۳۷۳.
- نصرآبادی، محمداطاهر؛ *تذکره الشعراء*؛ مقدمه و تصحیح و تعلیقات از محسن ناجی نصرآبادی؛ تهران: اساطیر، ۱۳۷۸.
- بیگدلی، آذر؛ *تذکره آتشکده*؛ تصحیح سید جعفر شهیدی؛ تهران: انتشارات علمی، ۱۳۳۷.
- خوافی، میرعبدالرزاق بن میرحسین علی صمصام الدوله معروف به شاهنواز خان؛ *تذکره بهارستان سخن*؛ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۸.
- حسن خان بهادر، سید محمد صدیق؛ *تذکره شمع انجمن*؛ تصحیح و تعلیقات محمد کاظم کهرویی؛ دانشگاه یزد: ج اول، ۱۳۸۶.
- گویاموی، محمدقدرت الله؛ *تذکره نتایج الافکار*؛ تصحیح یوسف بیگ پور باباپور، قم: مجمع ذخایر اسلامی، ۱۳۸۷.
- آزادبلگرامی، میرغلامعلی؛ *تذکره خزانه عامره*؛ به کوشش منصور تدینی؛ تهران: انتشارات میترا، ۱۳۹۳.
- صیدی تهرانی، سیدعلی؛ *دیوان*؛ به کوشش محمد قهرمان؛ تهران: انتشارات سوره مهر (پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی)، ۱۳۸۹.
- خاتمی، احمد؛ *سبک هندی و دوره بازگشت یا نشانه‌هایی از سبک هندی در دوره اول بازگشت ادبی*؛ تهران: بهارستان، ج اول، ۱۳۷۱.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ *شاعر آینه‌ها و بررسی سبک هندی در شعر بیدل*؛ تهران: آگه، ج ۳، ۱۳۷۱.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ *شاعری در هجوم منتقدان (نقد ادبی در سبک هندی پیرامون شعر حزین لاهیجی)*؛ تهران: آگه، ۱۳۹۰.
- زرین کوب، عبدالحسین؛ *شعر بی دروغ، شعر بی نقاب*؛ تهران: انتشارات علمی، چاپ هفتم، ۱۳۷۲.
- انتخاب محمد قرمان؛ *صیادان معنی (برگزیده اشعار سخنسرایان شیوه هندی)*؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- علی اکبر؛ *لغتنامه دهخدا*؛ انتشارات دانشگاه تهران: چاپ دوم از سری جدید، ۱۳۷۷.
- نهادوندی، عبدالباقی؛ *مآثر رحیمی*؛ تصحیح عبدالحسین نوایی؛ بخش سوم زندگی نامه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ج اول، ۱۳۸۱.
- اسکویی، نرگس؛ «*متناقض نما در شعر سبک آذربایجانی*»؛ متن پژوهی ادبی، سال ۱۸، ش ۶۱، پاییز ۱۳۹۳، (صص ۱۳۴-۱۰۷).
- مرتضایی، سید جواد؛ «*نقد و تحلیل پارادوکس در روند و سیر تاریخی و بلاغی*»؛ نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان، ۱۳۸۵، دوره دوم، ش ۴۷، (صص ۲۳۵-۲۱۷).